دریچه‌ای به استعدادها

مقدمه:

یکی از اثرات مثبت کارهای فرهنگی که جلوه‌ای از آن بصورت روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، فصلنامه و... در جامعه بروز و ظهور می‌نماید، اینست که باعث شکوفایی استعدادهایی می‌شود که ممکن است بواسطه عدم وجود چنین فضائی برای همیشه خاموش بماند. با چنین استدلالی، اگر هر نشریه‌ای بتواند فضائی ایجاد کند که اینگونه توانائی‌های نهفته نشو و نما پیدا کنند، بزرگترین کار را به منصه ظهور گذاشته و یکی از جنبه‌های مثبت فعالیت مطبوعاتی را موجب گردیده است. گفتیم یکی از جنبه‌های مثبت فعالیت مطبوعاتی، چرا که معتقدیم هر نشریه‌ای باید بتواند در زمینه کاری خود نیز کاربرد لازم را در میان مخاطبین خویش داشته و جایگاه خود را بدست آورد، که در

غیراینصورت بتدریج ایزوله شده و چراغ عمرش بخاموشی می گراید. پس برای اینکه یك نشریه بتواند به حیات خود ادامه دهد و عمر ثمربخشی داشته باشد، باید رسالت خویش را بداند و در راستای آن حرکت کند. نشریه رازی بعنوان عضو کوچکی از جامعه مطبوعاتی، از ابتدا تلاش خود را در این جهت قرار داده و سعی داشته از همان دریچه‌ای نگاه کند که در اولین سرمقاله خویش عنوان داشته است. اینکه تا چه اندازه در این هدف موفق بوده‌ایم و توانسته‌ایم وظیفه خویش را در زمینه علمی ـ اجتماعی به انجام رسانیم، قضاوت با خوانندگان است، ولی نامه‌هایی که از شما عزیزان بدستمان تاکنون رسیده باعث دلگرمیمان شده و ادامه راه را میسر ساخته است. ستون رازی و خوانندگان را که از چندی پیش در نشریه باز کردیم با چنین دیدی بود و همیشه این نکته‌را متذکر شدیم که این ستون تریبونی برای اظهارنظرهای مثبت و منفی خوانندگان نسبت به نشریه خودشان است. کثرت نامه‌های شما در این عمر کوتاه، نشان‌دهندهٔ حسن‌ظنتان به نشریه رازی است و این، مسئولیت دست‌اندرکاران را دو چندان می کند.

اخیراً در بین نامه‌هایی که به دفتر مجله واصل شده، نامه‌ای وجود دارد که علاوه بر بازگو کردن ذوق و استعداد نگارنده، نشاندهنده این نکته نیز هست که نشریه رازی توانسته یکی از همکاران را علیرغم کار و مشغله زیاد که به تعبیر خودشان وقت سرخاراندن نیز ندارند، وادار به قلم دست گرفتن کند و استعداد خدائی خویش را در غالب شعری بلند و زیبا به نمایش گذارد. تعابیری که در نامه ایشان آمده اوج لطف و محبت ایشان به دست‌اندرکاران «رازی» است، و گرچه خود را لایق این همه ستایش نمی‌دانیم، ولی در عین حال حرارت نگاشته این همکار عزیز باعث گرمی بیشتر محفلمان می‌شود تا در سایه آن گرمی‌بخش محفل همکارانمان گردیم.

از این که بگذریم، نامه آقای دکتر حسین ولی‌پور باعث شد تا ستون جدیدی در نشریه باز کنیم، با این امید که بتوانیم این ستون را تریبون کارهای فرهنگی همکاران قرار دهیم. حالا در این کار تا چه اندازه موفق شویم و بتوانیم محرك ذوق و استعداد مخاطبین خویش برای ارائه کارهای فرهنگی گردیم، چیزی است که در آینده مشخص خواهد شد. ولی امیدواریم که ترسیم گر آینده‌ای خوب برای این ستون باشیم. همانگونه که می‌دانید و قبلاً نیز متذکر شدیم، این مهم تنها به همت شما همکاران خوب و علاقمند بستگی دارد و ما نیز این قول را به شما می‌دهیم که منعکس کننده واقعی کارهایتان در این زمینه باشیم.

از این مقدمه نسبتاً طولانی که بگذریم نامه آقای دکتر حسین ولی‌پور را به همراه شعر زیبایشان تحت عنوان «اهمیت چشم» به عنوان اولین کار در این زمینه منتشر می کنیم تا دیگر همکاران را هم بی‌نصیب نگذاشته باشیم. ضمناً برای اینکه بدانیم و بدانید همه پزشکان بدخط نیستند! کلیشه نامه‌ایشان را هم منتشر می کنیم تا این نیز الگوئی برای نگارش دیگر عزیزان

باشد.

در خاتمه کماکان چشم براه ارسال کارهایتان برای درج در این ستون هستیم و امیدواریم که در هرچه پربارتر کردن این قسمت از نشریه از هیچ کوششی دریغ نفرمائید.

سردبیر

جناب آقای دکتر فریدون سیامک‌نژاد، سردبیر محترم مجله رازی

سلام علیکم، اینجانب دکتر حسین ولی‌پور متخصص چشم از دوست‌داران شما و همه تهیه کنندگان مجله رازی هستم زیرا مجله‌ای است واقعاً علمی ـ اجتماعی که بدون حُبّ و بغض مطالب علمی و اجتماعی را بجا میرساند و در سخن از دارو و لب با شیرینی کلام مانع خستگی عام و تلخی کام میگردد و زیبایی بیان مطالب بر کراهت آن غالب می شود و خلاصه قرائت آن موجب کسب کمال و بلاغت آن باعث رفع ملال و راحت حال می شود. ملخص، از رازی راضی هستم و همین رضایت باعث برداشتن خامه و نوشتن این نامه گردیده است وگرنه آنقدر گرفتارم و مشغول کارم که فرصت سرخاراندن ندارم! ولی جلوه تابناک این مجله پاک چنان روحم را بشوق و جانم را بر سر ذوق آورد که شعری درباره خواص روحی ـ جسمی، مادی، معنوی و فرهنگی و علمی و اجتماعی چشم ها نوشته و تقدیم حضور نمودم باشد که بنده هم در مجله و حاصل زحمات شما سهمی داشته و در بوستان رازی نهالی کاشته باشم.

ارادتمندتان دکتر ولی‌پور

بسم الله الرحمن الرحیم ۱۳۷۰/۷/۲۷

جناب آقای دکتر فریدون سیامک نژاد، سردبیر محترم مجله رازی

سلام علیکم. اینجانب دکتر حسین ولی پور متخصص چشم از دوست داران شما و همه تهیه کنندگان مجله رازی هستم زیرا مجله ای است واقعاً علمی ـ اجتماعی که بدون حُبّ و بغض مطالب علمی و اجتماعی را بجا میرساند و در سخن از دارو و لب با شیرینی کلام مانع خستگی عام و تلخی کام میگردد و زیبایی بیان مطالب بر کراهت آن غالب می شود و خلاصه قرائت آن موجب کسب کمال و بلاغت آن باعث رفع ملال و راحت حال می شود. ملخص، از رازی راضی هستم و همین رضایت باعث برداشتن خامه و نوشتن این نامه گردیده است وگرنه آنقدر گرفتارم و مشغول کارم که فرصت سرخاراندن ندارم! ولی جلوه تابناک این مجله پاک چنان روحم را بشوق و جانم را بر سر ذوق آورد که شعری درباره خواص روحی ـ جسمی، مادی، معنوی و فرهنگی و علمی و اجتماعی چشم ها نوشته و تقدیم حضور نمودم باشد که بنده هم در مجله و حاصل زحمات شما سهمی داشته و در بوستان رازی نهالی کاشته باشم.

ارادتمندتان دکتر ولی پور

بغض مطالب علمی واجتماعی را بچاپ می‌رساند و در سخن از دارو وطب با شیرینی کلام‌مانع خستگی عام و تلخی کام می گردد و زیبایی بیان مطالب بر کراهت آن غالب می‌شود و خلاصه قرائت آن موجب کسب کمال و بلاغت آن باعث رفع ملال وراحت حال می‌شود. مخلص، از رازی راضی هستم و همین رضایت باعث برداشتن خامه و نوشتن این نامه گردیده است وگرنه آنقدر گرفتار و مشغول کارم که فرصت سرخاراندن ندارم اولی جلوه تابناك این مجله پاك چنان روحم را بشوق و جانم را بر سر ذوق آورد که شعری درباره خواص روحی -

جسمی، مادی، معنوی و فرهنگی و علمی و اجتماعی چشم‌ها نوشته و تقدیم حضور نمودم باشد که‌بنده هم‌درمجله وحاصل زحمات شما سهمی داشته و در بوستان رازی نهالی کاشته باشم.

ارادتمندتان دکتر ولی‌پور

اهمیت چشم

شکر خداوند بزرگ جهان
آن که بود خالق جسم وروان

آنچه خداداده همه نعمت است
نعمت بخشنده بی‌منت است

هر کسی ازنفس خود آگاه شد
قابل آگاهی ازالله شد

جمله اعضاء همگی‌ازخداست
لیك به حق ارزش هریك جداست

چشم، بود فوق همه عضوها
بر همگان افضل وفرمانروا

چشم بود غنچه مغز بشر
گلبُن بی‌غنچه بود بی‌ثمر

گرچه زاعضا همه کوچکتر اوست
لیك به دریای بدن گوهر اوست

ارزش بیش از حد لوح‌وقلم
گر نبود چشم بیابد عدم

جعبه این گوهر بهتر زجان
ساخته گردیده زهفت استخوان

گر خطری باشد وبیم خطا
پلك ببندد دراین جعبه‌را

تیر و کمان مژه وابروان — داور زیبایی کل جهان
حافظ چشمان شده درهرمکان — عضو فریبندگی دلبران

اشک به هر لحظه کند چشم، پاک — حافظه ازچشم بیابد دوام
تا که شود تازه‌تر وتابناک — عاطفه با چشم بگیرد قوام

چشم بود گوهر غلطان اشک — چشم بود پنجره هر بدن
می‌برد هر چشمه به این اشک رشک — نور ازاین پنجره آید به تن

چشم هدایتگر انسان بود — علم یقین می‌شود ازدید چشم
درهمه جا رهبر انسان بُوَد — ارزش علم است به تأییدچشم

چشم بود درسر ما دیدبان — حالت روحی همه پیدا زچشم
دامنه بینش اوایـن جهان — وضع روان هست هویدا زچشم

چشم نمایان گر بخل و کرم — روح اگر پاک بود، چشم ما
چشم نماینده شادی وغم — با نظری خاک کند کیمیا

دل که بود شهره عشق ووفا — روح اگر شد به حسد مبتلا
گر نبود چشم، ندارد صفا — چشم شود مخزن تیر بلا

هر هنر اصلاح شود با بصر — با نظری تنگ وبیک لحظه اخم
چشم دهد پند به صاحب هنر — خلق خدارا بزند چشم زخم

آنچه که گفتن نتوان با زبان — هرچه بگوئیم زچشمان کم‌است
چشم تواند کند آن را بیان — هرچه شود وصف بصر آن کم است

گرچه خبرها به شنیدن بود — آنچه ولی پور زچشمان سرود
لیک شنیدن نه چو دیدن بود — ذره‌ای از جلوه این عضو بود.